

نوع مقاله: ترویجی

مسائل جمعیتی مجرد زنان و دختران در ایران علل و آثار

sharaf@qabas.net

سیدحسین شرف‌الدین / دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۹۹/۰۸/۲۶ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۱

چکیده

از جمله مسائل اجتماعی حوزه زنان و خانواده در جامعه امروز ایران، روند رو به تزاید «تجرد زنان و دختران» است. تجرد، اعم از مجرد ابتدایی و مجرد ثانوی و متأخر، از علل و عوامل شخصی و ساختاری متعددی ناشی شده و آثار و نتایج زیانباری در سطوح فردی و اجتماعی به همراه دارد. نظریه جایگاه قدسی ازدواج و تشکیل خانواده در متون دینی و گفتمان مذهبی غالب جامعه ایران، تأخیر در ازدواج، به‌ویژه تأخیر طولانی‌مدت یا محرومیت قطعی از آنچه از ناحیه مرد و یا زن و تجردگزینی، با فلسفه وجودی خانواده در نظام ارزشی اسلام تعارض دارد. پذیرش این وضعیت از ناحیه مردان، غالباً اختیاری و از ناحیه زنان، غالباً غیراختیاری است. جمعیت‌شناسان با استناد به دلایل مختلف، تجرد زنان در مقیاس وسیع را امری آسیبی تلقی کرده و سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی اجتماعی برای کاهش و تعدیل آن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. این نوشتار درصدد است تا با ارجاع به آمارها و مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده، این موضوع را از منظر تئوریک، و با محوریت جامعه ایران بعد از انقلاب؛ توصیف، تفسیر و تبیین کند. روش این مطالعه، در مقام گردآوری اطلاعات، اسنادی و در مقام تفسیر و تبیین، تحلیلی و استنتاجی است. در بخش پایانی، به راه‌کارهای مواجهه با این موضوع اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: مجرد، زنان، دختران، عاملیت، ساختار، علل.

مقدمه

سنتی، تشدید این فرهنگ و غلبه گفتمانی آن، تحت تأثیر وقوع انقلاب اسلامی، و مطالبه جمعی؛ تلاش‌های درخوری در راستای احیاء، تقویت، تعمیق، بازخوانی، پیرایه‌زدایی، به‌روزرسانی و فعال‌سازی باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها، آرمان‌ها، نمادها و سنت‌های اصیل دارای خاستگاه فطری و مورد تأیید و حمایت دین، در سطوح مختلف صورت داده، اما به دلیل نفوذ تدریجی فرهنگ دارای موقعیت هژمون جهانی و سبک‌های زندگی برساخته و وارداتی آن از یک سو و وقوع آرام برخی تحولات فرهنگی و ساختاری از سوی دیگر، تقریباً در همه سطوح نهادی، خط‌مشی‌های الگویی، رسوم و رویه‌های عملی، سبک‌های زندگی، نظام انتظارات و ترجیحات و قواعد رفتاری ناظر به حوزه‌های مختلف اجتماعی، از جمله ازدواج و خانواده، تغییرات غیرمنتظره، وضعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی و تاحدی ناهمسو با اقتضائات جامعه سنتی و فرهنگ انقلابی را تجربه می‌کند. بی‌شک، وقوع این میزان تغییرات کمی و کیفی در نهاد خانواده به دلیل جایگاه و ساختار سنتی، نقش‌ها و کارکردهای بعضاً بی‌بدیل و بالاتر از همه، حمایت و پشتیبانی قاطع دین و شریعت، قدری غیرمنتظره و اعجاب‌آور به نظر می‌رسد. نمونه روشن این تحولات، بالا رفتن سن ازدواج و عادی شدن موضوع طلاق و رشد فزاینده و غیرمنتظره نرخ وقوع آن، در دو دهه اخیر است.

از دید جامعه‌شناختی، عمده‌ترین دلیل این تغییرات، ناهمسویی الگوی غالب و مرسوم آن، با اقتضائات دوران و ضرورت‌های زیست‌جهان مدرن است. بی‌شک، ضرورت انسجام و هم‌نوایی ساختاری و کارکردی میان نظام‌ها و خرده‌نظام‌های مختلف یک جامعه، این قبیل تغییرات برون‌زا (و به تبع آن تغییرات درون‌زا) را اجتناب‌ناپذیر و در عمل موجه ساخته است. از جمله عوارض آسیبی نهاد خانواده که این نوشتار درصدد بررسی و تحلیل آن برآمده، تجرد غالباً ناخواسته دختران و زنان در جامعه ایران معاصر، به‌ویژه در دو دهه اخیر است. موضوع تجرد، عمدتاً به دلیل غیرمنتظره بودن، فراوانی وقوع، روند کنترل‌ناپذیر و رو به تریزید، پیامدهای آسیبی محقق و قابل پیش‌بینی، حساسیت‌زایی عمومی، ضرورت چاره‌جویی؛ اخیراً مورد توجه و اهتمام پژوهشگران اجتماعی با رویکردهای مختلف جمعیت‌شناختی، روان‌شناختی اجتماعی، آسیب‌شناختی و سیاست‌گذاری فرهنگی قرار گرفته است. غالب محققان و خردجمعی، با عطف توجه به جایگاه ارزشی و نقش کارکردی ازدواج

در فرهنگ اسلامی - ایرانی، ازدواج و تشکیل خانواده، به دلیل ایفای نقش در خلق آثار فردی و اجتماعی بسیار مهم، همچون زمینه‌سازی برای ارضای سامان‌یافته نیاز جنسی، ابراز میل عاطفی، حصول آرامش و سکینت، شکوفایی برخی استعدادها و قابلیت‌ها، امکان‌یابی بیشتر برای تعالی معنوی و کمال نفسانی، تولید و تکثیر نسل و هویت‌یابی اجتماعی، ارزش و اعتبار خدشه‌ناپذیر دارد و به دلیل نقش بالقوه آن در خلق آثار فوق و نتایجی از این دست، در منابع دینی از خانواده به‌عنوان یک نهاد مقدس و مورد تأیید و حمایت قاطع دین یاد شده است. استحباب مؤکد، بلکه تقدس ازدواج و تشکیل خانواده را از آیات و روایات متعددی می‌توان استنتاج کرد (ر.ک: نور: ۳۲). یا روایاتی که ازدواج را جزء سنت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شمرده است؛ روایاتی که می‌فرماید: هیچ چیزی نزد خداوند محبوب‌تر از خانه‌ای که با ازدواج آباد شود، نیست. در مقابل، هیچ چیزی نزد خداوند مبعوض‌تر از خانه‌ای که با طلاق ویران شود، نیست. روایاتی که می‌فرماید: کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ می‌کند؛ کسی که می‌خواهد خداوند را با وضعیتی پاکیزه ملاقات کند، پس ازدواج کند؛ دو رکعت نماز فرد متأهل معادل هفتاد رکعت نماز فرد مجرد است؛ ازدواج کنید تا خداوند روزی شما را زیاد کند (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۶۶-۶۴؛ ر.ک: مراجع عظام تقلید، ۱۳۸۶، باب نکاح؛ ساروخانی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ بستان، ۱۳۹۰، ص ۳۰-۳۳).

به لحاظ تاریخی و مردم‌شناختی نیز عرف عقلا و رسم و رویه معمول در جوامع مختلف، همواره بر حفظ و صیانت این نهاد مقدس و تمهید زمینه‌های فرهنگی و ساختاری برای بازتولید و استمرار این سنت دیرپا اصرار ورزیده است. سنت ازدواج نیز همچون سایر الگوها و سبک‌های زیستی، در سده اخیر عمدتاً تحت تأثیر روند جهانی مدرنیته تغییرات زیادی را در جنبه‌های فرمی، معنایی، ارزشی، هنجاری و کارکردی، تجربه کرده است. تقلیل ازدواج به یک قرارداد اجتماعی تجویزکننده نوع خاصی از همبستگی عمدتاً با قابلیت ارضای میل جنسی و تا حدی عاطفی، تضعیف بی‌وقفه جایگاه ارزشی و کارکردی آن، تحت تأثیر ظهور بدیل‌های عصری و اشکال تحریف‌شده، طرح برخی مناقشات در فلسفه وجودی و ضرورت کارکردی آن و... تصویر خرسندکننده‌ای از این نهاد دیرپا در استمرار حیات تاریخی خود را نوید نمی‌دهد. جامعه ایران نیز در چند دهه اخیر هرچند به اقتضای غلبه و نفوذ عمیق فرهنگ دینی، بافت نسبتاً

شهادت همسر. همین گونه‌شناسی با محوریت تأهل نیز جریان دارد؛ یعنی زنان نسبت با امر زناشویی، سه گونه‌اند: کسانی که تاکنون موفق به ازدواج نشده‌اند؛ کسانی که ازدواج کرده و هم‌اینک متأهلند و کسانی که قبلاً ازدواج کرده و در ادامه زندگی، به دلیل وقوع طلاق یا مرگ همسر، مجدداً به جمع مجردان پیوسته‌اند.

گفتنی است که در اصطلاح جمعیت‌شناسی، در صورتی که سن تجرد ابتدایی تا ۴۵ یا ۴۹ سالگی به طول انجامد، از آن به «تجرد قطعی» یاد می‌شود (میرزایی، ۱۳۸۶، ص ۸۴). معنای تجرد قطعی این است که این دسته از دختران اولاً، شانس چندانی برای ازدواج ندارند. ثانیاً، بر فرض موفقیت، ازدواج آنها تأثیری در نرخ و روند باروری ندارد. مراد از «نرخ باروری»، تعداد فرزندان است که هر زن در طول دوران بالقوه باروری خود (۱۵ تا ۴۹ سالگی) موفق به تولد آنها می‌شود. روشن است که بالا رفتن سن ازدواج و کاهش نرخ باروری، در صورت بالا بودن تعداد افراد، تدریجاً تعادل در هرم جمعیتی کشور را برهم می‌زند. گفتنی است که ابتلای دختران و زنان به تجرد قطعی، اگرچه از جمله عوارض جمعیت‌شناختی، جامعه مدرن و مدرنیته متأخر است، اما جوامع و فرهنگ‌های مختلف در تفهیم و تفسیر این وضعیت، نحوه مواجهه با آن، تعیین محدودیت سنی، علل و آثار، نحوه کنار آمدن افراد و اطرافیان آنها با این وضعیت، موقعیت بسیار متفاوتی دارند. به هر حال، سؤالات اصلی این نوشتار، به چیستی و چرایی تجرد قطعی، آثار و پیامدهای این نوع تجرد و راه‌های برون‌رفت از آن، یا کاهش آثار و عوارض قهری و اجتناب‌ناپذیر آن ناظرند. در راستای تأمین اهداف موردنظر و پاسخ‌یابی برای سؤالات فوق، ابتدا به شناسایی وضعیت تجرد قطعی دختران و زنان کشور در آمارهای جمعیتی اخیر، سپس به طرح چارچوب مفهومی و در ادامه، به بررسی علل و آثار آن، با عطف توجه به جامعه ایران پرداخته شده و در نهایت، نیز راه‌کارهایی برای کاهش کمیّت و ترمیم عوارض آسیبی آن به دست داده شده است.

تجرد زنان در آینه آمار

طبق سرشماری سال ۹۵، تعداد دختران مجرد ۱۵ سال به بالا در کشور ۵ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر؛ مجردهای ۲۰ سال به بالا، ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر؛ مجردهای ۴۰ سال به بالا، ۴۲۶ هزار و مجردهای سن ۴۵ سال به بالا، ۲۴۲ هزار نفر بوده است. متقابلاً تعداد مردان مجرد ۱۵ سال به بالا، ۵ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر؛

در ایران و اصرار و تأکید فرهنگی اجتماعی بر وقوع به هنگام آن، تجرد دختران و زنان با ویژگی‌های کمی و کیفی موجود را امری مسئله‌زا و آسیبی تلقی کرده و پس از تبیین و تفسیر عوامل مؤثر در چرایی و چگونگی و روند افزایشی آن، پیشنهاداتی را با هدف تعدیل و تصحیح روند موجود مطرح ساخته‌اند. این نوشتار، درصدد است با بازخوانی مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده، این موضوع را به‌ویژه با عطف توجه به منابع و نگرش اسلامی و ارائه راه‌کارهایی برای ترمیم برخی از آثار قهری آن، در سطوح فردی و اجتماعی، مورد واکاوی و تحلیل قرار داده و به ابعاد و سویه‌های مختلف آن توجه دهد. در بخش منابع، به مقالاتی به‌عنوان پیشینه این نوشتار اشاره شده است. گفتنی است که تجربه وضعیت تجرد اعم از اولی و ثانوی، اگرچه برای زنان و مردان به یکسان امکان وقوع دارد اما حساسیت و دغدغه عمومی، تلقی آسیبی از این وضعیت، ضرورت چارماندیشی و... بیش از مردان به زنان مجرد معطوف است. دلیل این تفاوت، این است که تجرد در ناحیه مردان نوعاً امری اختیاری و انتخابی و در ناحیه زنان غالباً تحمیلی است. دوم اینکه، در تلقی غالب، تجرد قطعی در ناحیه زنان، احتمالاً آثار و عوارض مخرب فردی و اجتماعی بیشتری به دنبال دارد. به بیان دیگر، از آنجاکه مردان در جامعه ایران در هر مقطع سنی (فراتر از سن بلوغ)، در صورت تمایل امکان ازدواج دارند، یا دست‌کم در این خصوص با مشکلات و موانع حادی مواجه نیستند، تجرد قهری اعم از ابتدایی و ثانوی جزو موقعیت‌ها و وضعیت‌های زنان شمرده شده است. سوم اینکه، پیشنهادات کارشناسانه برای رفع یا کاهش میزان تجرد همچون ازدواج موقت یا در مواردی تعدد زوجات، اگرچه به ذائقه مردان خوش می‌آید، ولی زنان غالباً از آن رویگردانند. چهارم، طبق مطالعه، میزان نگرانی دختران و زنان (و خانواده‌های آنها)، از آینده مبهم خویش در فرض استمرار تجرد، در وضعیت کنونی، بسیار بیشتر از مردان است. البته انکار نمی‌توان کرد که به‌رغم حساسیت عمومی، خویش‌داری جنسی زنان، در تحمل عوارض ناشی از تجرد، بسیار بیشتر از مردان است.

روشن است که افراد واجد شرایط سنی ازدواج (در کنار سایر گونه‌های بلوغ) در نسبت با امر زناشویی، همواره موقعیت و وضعیتی دوگانه دارند: تأهل یا تجرد. تجرد نیز بسته به وضعیت افراد، از دو حال خارج نیست: تجرد ابتدایی (برای کسانی که تاکنون موفق به ازدواج نشده‌اند)؛ و تجرد ثانوی (برای کسانی که پس از دست‌کم یک بار ازدواج و تأهل، انتخاب یا تحمیل می‌شود). تجرد ثانوی، دو مصداق عام دارد: تجرد ناشی از طلاق، و تجرد ناشی از فوت یا

جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر بر حسب وضع زناشویی: ۱۳۸۵-۱۳۹۵

سال و جنس	دارای همسر	دلیل فوت همسر	دلیل طلاق	این همسر به تازگی از دواج نگرفته	تعداد نسبه
۱۳۹۵	مرد	۶۳٫۳	۱۰٫۰	۱٫۲	۲۴٫۴
	زن	۶۴٫۳	۷٫۳	۲٫۲	۲۹٫۲
۱۳۹۰	مرد	۶۰٫۰	۱۰٫۰	۰٫۲	۲۸٫۰
	زن	۶۱٫۰	۷٫۳	۱٫۴	۳۰٫۳
۱۳۸۵	مرد	۵۶٫۶	۱۰٫۰	۰٫۵	۲۲٫۴
	زن	۵۶٫۶	۶٫۵	۰٫۵	۲۵٫۴

نقل از: مرکز آمار ایران، گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، ص ۲۹

چارچوب مفهومی

در تبیین پدیده تجرد زنان، ابعاد و آثار فردی و اجتماعی آن، به دیدگاه‌های نظری متعددی در حوزه‌های دانشی مختلف، به‌ویژه با رویکردهای روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، ارتباطاتی و مطالعات فرهنگی، می‌توان استناد جست. در این نوشتار، تنها به ذکر پنج مورد از آنها بسنده می‌شود.

الف) نظریه انتخاب عقلانی

از دید نظریه انتخاب عقلانی، ازدواج و تجرد گزینه‌های انتخابی بوده که فرد با عطف توجه به اوضاع و شرایط فردی و موقعیت اجتماعی‌اش و با اعمال نوعی محاسبه و برآورد عقلانی، گزینه موردنظر را ترجیح می‌دهد. روشن است که اگر تجرد ابتدایی و ثانوی دختران و زنان، امری اختیاری و انتخابی و نه تحمیلی باشد، این نظریه توجیه‌گر مناسبی برای آن خواهد بود.

طبق نظریه انتخاب عقلانی، تصمیم زن به انتخاب ازدواج یا تجرد به‌عنوان دو گزینه رفتاری محتمل (هرچند با امکان‌های وقوعی متفاوت)، ریشه در برآوردها و محاسبات عقلانی و مصلحت‌اندیشی‌های فردی و تلقی و تفسیر شخص از داشته‌ها، قابلیت‌ها و محدودیت‌های فردی و نیز فرصت‌ها و محدودیت‌های محیطی دارد. ابتلای فرد به وضعیت تجرد، در صورتی که مستقیم و غیرمستقیم به انتخاب، تصمیم و اراده او مستند باشد و خود وی به نوعی در تعیین یا تعیین آن، نقش علی یا اعدادی داشته باشد، در گستره شمول این نظریه جای می‌گیرد.

از دید *دانیل لیتل*، جامعه‌شناس امریکایی، پدیده‌های اجتماعی،

مجردهای ۲۰ سال به بالا، ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر؛ مجردهای ۴۰ سال به بالا، ۱۴۸ هزار نفر و مجردهای ۴۵ سال به بالا، ۸۱ هزار نفر بوده است. به این ترتیب، می‌توان گفت: تعداد مردان مجرد بالای ۴۰ سال یک‌سوم زنان مجرد است. مسئله این است که این مردان بالای ۴۰ سال، که زیاد هم نیستند، اگر تصمیم به ازدواج بگیرند، معمولاً با دختران بالای ۴۰ سال ازدواج نمی‌کنند. در نتیجه، احتمال رسیدن گروه زنان بالای ۴۰ سال به تجرد قطعی زیاد است.

طبق آمار فوق، جمعیت زنان بالای ۴۰ سال کشور، که دارای تجرد قطعی هستند، ۴۲۶ هزار نفر است؛ یعنی حدود ۵ درصد کل جمعیت زنان مجرد بالای ۱۰ سال کشور که بیش از ۴۰ سال دارند، در گروه مجردان قطعی قرار می‌گیرند. با توجه به آمار ۸۱ هزار نفری مردان مجرد ۴۵ سال به بالا، می‌توان گفت: آمار تجرد قطعی مردان حدود یک پنجم تجرد قطعی زنان است. به عبارت دیگر، اگر بالای ۴۰ سال را برای زنان سن تجرد قطعی بدانیم: ۱۰ درصد زنان در گروه سنی ۳۵ تا ۳۹ ساله، ۶/۸ درصد در گروه سنی ۴۰ تا ۴۴ ساله، ۴/۴ درصد در گروه سنی ۴۵ تا ۴۹ ساله و ۳/۱ درصد در گروه سنی ۵۰ تا ۵۴ ساله‌ها مجرد هستند که رقم بالایی است.

همچنین، براساس گزارش مرکز آمار ایران، تجرد قطعی، که تا قبل از سال ۱۳۷۵ دارای نوسان بوده، بعد از این سال روند افزایشی پیدا کرده است. تجرد قطعی در سال ۱۳۷۵ برای مردان حدود ۱/۱ درصد و برای زنان ۱/۲ درصد بوده است. روند افزایشی تجرد قطعی طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ برای مردان، حدود دو برابر و برای زنان بیش از سه برابر بوده است.

همچنین، طبق سرشماری ۱۳۹۵، تعداد مردان بی‌همسر ناشی از طلاق ۱/۲ درصد و تعداد زنان بی‌همسر ۲/۲ درصد، و تعداد مردان بی‌همسر به دلیل فوت همسر ۱/۰ درصد و تعداد زنان بی‌همسر ۷/۳ درصد بوده است. براساس سرشماری سال ۱۳۹۰، تعداد دختران هرگز ازدواج‌نکرده در مناطق روستایی در همه گروه‌های سنی، بیش از دو میلیون و ۶۵۰ هزار نفر بوده است (ر.ک: مرکز آمار ایران، گزارش سرشماری سال ۱۳۹۵).

در کل، تعداد زنان دارای تجرد قطعی، با احتساب زنان بی‌همسر (ناشی از طلاق) و زنان بی‌همسر (ناشی از مرگ همسر) در سرشماری سال ۱۳۹۵، حدود یک میلیون نفر برآورد می‌شود.

عدم توازن جدی در نسبت سنی - جنسی جمعیت در سن ازدواج وجود داشته باشد، برخی ازدواج‌ها با تأخیر مواجه می‌شوند. در جایی که افراد جوان برای انتخاب همسر آزاد باشند، ازدواج‌ها معمولاً نسبت به جایی که همسران را والدین انتخاب می‌کنند، دیرتر اتفاق می‌افتند. متغیر دوم (امکان) به وضعیت اجتماعی و اقتصادی اشاره دارد که برای تشکیل خانواده توسط زوجین ضرورت دارد. متغیر سوم (تمایل) به فشار اجتماعی برای ترغیب فرد و ایجاد انگیزه برای ازدواج مربوط است. فشار اجتماعی گاه از طریق پاداش‌های اجتماعی ناشی از ازدواج همچون عشق و عاطفه، ارضای نیاز جنسی، حمایت اقتصادی، تولیدنسل، حفظ اصل و نسب و احساس خوشی در دوران سالخوردگی؛ و گاه از طریق مجازات‌های اجتماعی همچون انزوا، طرد و بدنامی به دلیل تجرد، بی‌فرزندگی و... از سنی معین به بعد اعمال می‌شود. برای برخی افراد، پاداش‌ها و برای برخی ترس از مجازات‌ها ممکن است مشوق به ازدواج باشد. روشن است که اگر پاداش اجتماعی ازدواج در سنی معین بیشتر از فشار ناشی از مجازات اجتماعی [در فرض گزینش تجرد] باشد، ازدواج با سرعت و انگیزه بیشتری صورت می‌گیرد و متقابلاً اگر پاداش اجتماعی تجرد در سنی معین بیشتر از مجازات آن باشد، یقیناً ازدواج با تأخیر صورت می‌گیرد (ر.ک: کریمی، ۱۳۸۸، ص ۴۲).

در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: ازدواج یا عدم ازدواج در هر شرایط، تحت تأثیر دو دسته عوامل ساختاری و عاملی یا اجتماعی و فردی صورت می‌گیرد و معمولاً بسته به شرایط و موقعیت، بر این دو دسته عوامل است که زمان ازدواج افراد و نیز چگونگی وضعیت زناشویی در جامعه را تعیین می‌کند. عوامل ساختاری در مقایسه با عوامل فردی، کمتر تحت اختیار و کنترل افرادند. دو متغیر دسترسی و امکان در نظریه دیکسون، جزو متغیرهای ساختاری شمرده می‌شوند و عدم تعادل در تعداد دو جنس در سن ازدواج یا وضعیت نامساعد اقتصادی، می‌تواند ازدواج گروهی از افراد را به‌رغم تمایل به تعویق اندازد. عنصر سوم؛ یعنی تمایل در این نظریه، اگرچه امری فردی است، اما معمولاً همسو با اقتضائات ساختاری عمل می‌کند.

ج) نظریه داغ ننگ

با اینکه ازدواج امری طرفینی است و تجرد دختران و زنان عمدتاً ریشه در عدم تقاضای پسران و مردان دارد، اما جامعه عموماً به خود حق می‌دهد نوعی فشار توییحی را به طرق مختلف متوجه زنان

حاصل افعال آدمیان هستند. آدمیان، فاعلانی هستند که ارزش، اعتقاد، هدف، معنی، امر و نهی و احتیاط و تردید بر افعالشان حکومت می‌کند. آدمیان مخلوقات عالم و قاصدند که افعالشان مسبوق به دلیل و سنجش عاقلانه است. به بیان دیگر، رفتار آدمیان، هدف‌دار و سنجیده (سنجش‌گرانه) است و فرض بر این است که افراد در سر چندراهی‌ها، معمولاً راهی را که با اغرضشان موافق است، اختیار می‌کنند، برای رفتن به هر راهی محاسبه سود و زیان می‌کنند و پس از بررسی ادله موافق و مخالف، راهی را که موجه‌تر به نظر برسد، ترجیح می‌دهند. از این‌رو، عملی عاقلانه و سنجیده است که در چارچوب اطلاعات مشخص، از شقوق مختلف و به‌عنوان راهی مناسب برای رسیدن به هدفی مشخص، انتخاب شود. پس برای تبیین رفتار فرد ابتدا اغراض و معتقدات او را معین کرد و سپس نشان داد که آیا عمل مذکور، شیوه خردپسندی برای رسیدن به آن اغراض، در چارچوب آن معتقدات بوده است، یا خیر؟ این نظریه، همچنین توصیفی انتزاعی از هدف را اساس قرار می‌دهد و آن را بر حسب مطلوب بودن، مفید بودن و اولویت داشتن معنا می‌کند. همچنین، این نظریه بر این فرض مبتنی است که هر فاعلی دستگاهی سامان‌یافته و بی‌تناقض از اهداف دارد که از حیث فایده بخشی یا از حیث اولویت‌بندی، آنها را خردپسند ساخته است. از این‌رو، هر فاعل عاقلی همواره و مختارانه به دسته‌ای از افعال و عواقبشان می‌اندیشد و سپس بر حسب سهمی که آن افعال در برآوردن غایت موردنظر وی دارند، یکی را انتخاب می‌کند. از این‌رو، برای فهم این رفتار، ناگزیر باید توجه خود را اهداف، اعتقادات و قواعد اختیار معطوف سازیم؛ چون فاعل عاقل با تکیه بر اینها، از میان شقوق عدیده، شق موردنظر خود را اختیار می‌کند (لیتل، ۱۳۸۱، ص ۶۳-۶۵. ر.ک: مک‌کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰، ص ۵۸۹-۵۹۰).

ب) هم‌نوایی متغیرهای عاملی و ساختاری

دیکسون (Dixon)، روان‌شناس آمریکایی (۱۹۷۱) در تشریح الگوهای رایج ازدواج و نقش توأمان عاملیت و ساختار در چگونگی آن، بر اهمیت سه متغیر تأکید و معتقد است: این سه متغیر اثر ساختار اجتماعی بر الگوهای ازدواج را تعدیل می‌کنند. این سه متغیر عبارتند از: دسترسی، امکان و تمایل. متغیر اول (دسترس) از طریق توازن نسبت سنی - جنسی افراد در سن ازدواج و روش‌های انتخاب همسر (تنظیم‌شده یا انتخاب آزاد) تعیین می‌شود. طبق این نظریه، جایی که

فرهنگی و عاطفی را به داغ ننگ اجتماعی تبدیل کند. فرد داغ‌خورده، برای جامعه‌پذیر کردن خود در موقعیت‌های اجتماعی، مجبور به رعایت تمامی راهبردهایی است که نگرش مسلط عادی‌سالار، بر وی تحمیل می‌کند. موقعیت وجودی فرد داغ‌خورده در جامعه عادی‌سالار تا حد یک شیء؛ یا یک حیوان که می‌توان آزادانه و به راحتی آن را دستکاری کرد، به حیطة خصوصی‌اش وارد شد و یا تا ابد او را در وضعیت بلا تکلیفی نگاه داشت، تنزل می‌یابد.

حذف کردن، پس‌زدن، عدم پذیرش، نادیده گرفتن حریم خصوصی و تقلیل دادن امکان‌های وجودی و...، از شیوه‌های رایج ساختار عادی‌سالار در مواجهه با داغ‌خوردگان است. از این رو، داغ‌خورده، کسی است که با بحران منابع هویت‌ساز برای ساخت خویشتن، مواجه است. چنین فردی برای جامعه‌پذیر کردن خود، در نهایت و با اکراه به پذیرش وضعیت خوارداشت و تقلیل یافته خویش رضا می‌دهد.

فرد داغ‌خورده نباید انتظار برخورداری از فرصت‌های عالی را داشته باشد؛ او باید به گونه‌ای عمل کند که نه نشان دهد بارش سنگین است و نه نشان دهد که حمل آن موجب تمایز وی از دیگران شده است. از دید افراد عادی، فرد داغ‌خورده انسان کاملی نیست و براساس همین تصور، انواع تبعیض‌ها علیه وی اعمال می‌شود و به شکلی مؤثر فرصت‌های زیستی‌اش کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، جامعه با توسل به یک نظریه یا یک ایدئولوژی سعی می‌کند پست بودن و حقیر بودن وی را تبیین کند و دلیلی برای خطرناک بودنش در اختیار سایرین قرار دهد.

از دید گافمن، فرد بدنام‌شده همواره احساس می‌کند که اگر آشکارا در معرض دید افراد عادی قرار گیرد، آنها به حریم خصوصی‌اش تجاوز می‌کنند، به دلایل خاص احساس می‌کند که قرار گرفتن در موقعیت‌های اجتماعی مختلط، تعاملات اضطراب‌آفرین و بی‌ثبات‌کننده‌ای را به زبان وی موجب می‌شود. البته فرد داغ‌دیده تدریجاً، داغ‌ننگ را درونی کرده و به باور خود تبدیل می‌کند. باور درونی‌شده همراه با احساس و رفتار متناسب، در عرصه‌های گوناگون کنش متقابل و ساحت‌های حضور وی تبلور می‌یابد و در صورت مهیا بودن شرایط، به‌ویژه با توجه به فرهنگ عمومی و ارزش‌های حاکم، عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی او را متأثر می‌سازد (ر. ک: گافمن، ۱۳۸۶، ص ۳۱-۳۴، ۵۱-۵۲، ۱۰۶، ۱۲۲-۱۸۵، ۱۲۳-۱۹۶، ۱۸۹-۲۰۴، ۱۹۷-۲۰۵، ۲۳۰-۲۳۱).

مجرد کند یا دست‌کم زنان، خود از نحوه تعامل اطرافیان چنین تلقی و احساسی دارند. زنان حتی در صورت عدم تقصیر و قصور در این امر نیز از گستره این فشار فرهنگی و خرده‌گیری آزارنده (طرد، توییح، طعنه و...) برکنار نیستند. وجود تعابیری موهن همچون «پیر دختر»، «دختر ترشیده»، «لابد دختره عیسی داره» و... نشان از برچسب داغ ننگ و اعمال فشار اجتماعی دارند. این فشار بر دختران مجردمانده شدیدتر، بر زنان مطلقه کمتر و بر زنان بیوه دارای شانس و شرایط ازدواج مجدد، باز هم کمتر است.

اروینگ گافمن (Erving Goffman)، جامعه‌شناس کانادایی، از این فشار و برچسب نمادین به «داغ ننگ» تعبیر می‌کند. از دید گافمن، اصطلاح «داغ ننگ» (Stigma) برای اشاره به ویژگی یا صفتی به کار برده می‌شود که شدیداً بدنام‌کننده و ننگ‌آور است. این برچسب، ریشه در روابط اجتماعی دارد و معلول نحوه تعامل جامعه با فرد است. جامعه‌ای ابتدا از طریق تقسیم افراد خود به دو گروه «عادی» و «داغ‌خورده»، خصیصه «عادی‌سالار» پیدا می‌کند. ویژگی‌های افراد عادی به‌عنوان اکثریت، شاخصی برای ارزیابی و قضاوت درباره افراد می‌شود. افراد دارای ویژگی یا ویژگی‌های ناهمخوان با معیارهای اکثریت به‌مثابه استانداردهای هنجارمند، سزاوار داغ و برچسب تشخیص داده می‌شوند. گافمن، فهرست بلندبالایی از انواع داغ ننگ (یا زمینه‌های ترجیحی برای الصاق داغ ننگ)، را معرفی کرده است: انواع بیماری‌ها و معلولیت‌های جسمی، ذهنی و روحی، مهاجرت، طلاق، زشت‌رویی، همجنس‌گرایی، روسپی‌گری، اقلیت بودن مذهبی، نژادی و قومی، ورشکستگی مالی، تخلف، جرم، فقر، بیکاری، اعتیاد و...؛

گافمن، همچنین داغ ننگ‌های اجتماعی را به سه نوع تقسیم کرده است: نواقص، زشتی‌ها و معایب جسمی؛ نواقص و کمبودهای شخصیتی (دروغ‌گویی، تقلب، عقاید و رفتارهای غیرمعمول، اختلالات روانی، تجربه زندان، اعتیاد، همجنس‌گرایی و...) و نواقص و کاستی‌های قومی (طرد شدن به دلیل داشتن نژاد، ملیت و مذهب متفاوت). گونه سوم داغ ننگ می‌تواند از طریق نسل‌ها انتقال یافته و تمام اعضای خانواده را یکسان مشمول خود (طردشدگی و نفرت) قرار دهد. در ساختار غیردموکراتیک، اقتدار تبعیض‌آمیز که مؤلفه‌های تعیین موقعیت افراد در جامعه را در اختیار دارد، می‌تواند موقعیت‌هایی همچون طلاق، معلولیت، گرایش‌های متفاوت فکری، اعتقادی،

د) تحول ارزشی - هنجاری

نظریه دیگری که به انعکاس تحولات کلان جامعه بر شخصیت و سرنوشت افراد توجه داده، نظریه تحول ارزشی است. تحولات پرشمار و پرشتاب اجتماعی، همچون رشد شتابان علم و تکنولوژی، غلبه عقلانیت ابزاری، رشد تقسیم کار اجتماعی، توسعه اقتصادی، ارتباطات گسترده جهانی، سیطره رسانه‌های جمعی (و اجتماعی)، امکان‌یابی ارضای نیازهای مادی و فرامادی، امکان‌یابی طرح گزینه‌های متعدد و بدیل در عرصه‌های مختلف و... به‌عنوان عوارض مدرنیته، زمینه بروز برخی تغییرات بنیادین در سطوح فرهنگی (باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها، آرمان‌ها، نمادها و...) را در مقیاس فردی و اجتماعی فراهم ساخت. جامعه‌پذیری متفاوت نسل‌های متأخر، بروز شکاف در ارتباطات میان‌نسلی، اصرار بر رهایی از برخی محدودیت‌های محیطی، اعتباریابی انتخاب‌های فردی بر ترجیحات محیطی، کاهش تسلط نمادین محیط فرهنگی - اجتماعی بر افراد، توجه به کیفیت زندگی به‌جای کمیت آن و... از جمله پیامدهای تحول فرهنگی جامعه است. طبیعی است که تحولات بنیادین در سطوح فرهنگی و اجتماعی، بیش از هر عرصه، در نهادهای اجتماعی، اعم از نهادهای اولیه و ثانویه انعکاس می‌یابد. نهاد ازدواج و خانواده نیز به‌عنوان نهادی دیرپا، تحت تأثیر تحولات فوق، تغییرات بنیادینی را تجربه کرده است. مسئله تجرد دختران و زنان نیز از جمله تبعات انعکاس این نوع تغییرات در سطح فرهنگ عمومی، نظام شخصیت افراد، نظام ترجیحات، سبک زندگی و به‌تبع آن در نهاد خانواده است.

رونالد اینگلهارت، در نظریه تحول ارزشی خود معتقد است: در طول نیم قرن گذشته، توسعه اقتصادی - اجتماعی، وضعیت زندگی مردم را به طرز بنیادین و با سرعتی باورنکردنی تغییر داده است. این توسعه، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، زمینه افزایش سطح تحصیلات، تنوع اطلاعات، متنوع شدن تعاملات انسانی، تعدد و تنوع منابع اجتماعی، شناختی و مادی مردم را فراهم آورد و آنها را از نظر مادی، هوشی و اجتماعی مستقل‌تر ساخت. افزایش سطح امنیت وجودی و خودمختاری، مردم را به تأکید بر اهدافی که قبلاً ارجحیت پایینی داشتند، سوق داد. تأکیدات فرهنگی از اصول جمعی به آزادی‌های فردی، از هم‌نواپی گروهی به تنوع انسانی و از اقتدار دولتی

به خودمختاری فردی تغییر جهت داد و «خوداظهاری» را ارزش و اعتبار بخشید. مدرنیزاسیون به واسطه امکان‌دهی به افزایش این نوع خوداظهاری، به یک روند توسعه انسانی تبدیل شد و جامعه‌ای به طور فزاینده فردمحور ایجاد کرد. از دید وی، تغییر در اولویت‌های فردی، انعکاسی از تغییر در شرایط محیطی اوست (اینگلهارت، ۲۰۰۷، ص ۱۹-۲۴ و ۹۸-۹۷؛ اینگلهارت، ۱۳۷۳، ص ۶۱-۸۰).

علل و دلایل تجرد

بالا رفتن سن ازدواج و در نهایت طولانی شدن و در مواردی ابدی شدن دوره تجرد دختران از علل و عوامل شخصی و ساختاری متعددی ناشی می‌شود. برخی از این عوامل به مردان و برخی به زنان مربوط هستند. تشریح فرایند و تبیین سازوکارهای تأثیر مستقیم و غیرمستقیم هریک، توضیحاتی می‌طلبد که به دلیل روشنی و ضیق مجال، از طرح آن اجتناب می‌شود. از جمله این عوامل می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف. علل و دلایل تجرد ابتدایی دختران

- بالا رفتن متوسط سن ازدواج تحت تأثیر برخی تحولات ساختاری (مدرنیته، شهری شدن، تحول نظام آموزشی، بروز برخی تغییرات در باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی، تغییر ساختمان جمعیتی، فردگرایی، آرمان‌گرایی، اشتغال و...):

- عدم توازن میان تعداد دختران و پسران در سن ازدواج، یا مضیقه ازدواج و به بیان روشن‌تر، فزونی تعداد دختران آماده ازدواج، در مقابل تعداد پسران و مردان آماده ازدواج، عمدتاً به دلیل افزایش نرخ مرگ‌ومیر مردان، مهاجرت به خارج از کشور و مهاجرت پسران روستایی به شهرها که موجب تجرد قطعی دختران روستایی شده است، افزایش آمار اعتیاد در ناحیه مردان؛

- گذار جمعیتی دوم در کشور؛ که مصادیق آن از دید جمعیت‌شناسان، عبارتند از: کاهش آمار ازدواج، افزایش طلاق، کاهش ارزش خانواده و گسترش شیوه‌های جدید ارتباط زن و مرد [= بدیل‌های خانواده] (سرای، ۱۳۸۵، ص ۵۸-۵۷)؛

- تأخیر در تقاضای ازدواج از سوی پسران؛ عمدتاً به دلیل اشتغال تحصیلی، بیکاری و عدم استقلال اقتصادی؛

- کاهش تمایل پسران و مردان به ازدواج (گاهی به دلیل عدم

– آرمان‌گرایی و وسواس در احراز ملاک‌ها و سنجش مطلوبیت‌ها، در مقام انتخاب؛ (این ویژگی در افرادی که به صورت تک‌فرزند یا در درون خانواده‌های مرفه تربیت یافته‌اند، محسوس‌تر است)؛

– سخت‌گیری‌های والدین و اطرافیان؛ (عدم پذیرش خواستگاران به بهانه‌های مختلف، اصرار بر رعایت ترتیب و تقدم ازدواج دختر یا دختران بزرگتر، رجوع به استخاره، وسواس در انتخاب، اصرار بر ترجیح گزینه‌های موردنظر خود، به‌رغم تمایل فرزند، تحمیل شروط دست‌وپاگیر و مطالبات فوق‌توان بر خواستگار، بعضاً لجاجت‌بازی و بی‌مسئولیتی والدین در قبال خواست و نیاز فرزندان و...)

– میل به آزادی و استقلال و ناخرسندی از محدودیت‌های ناشی از ازدواج و تعهدات عرفی و قانونی آن؛ (برخی دختران، از ترس محدود شدن آزادی یا از دست دادن کار و شغل، یا کندشدن روند عادی کسب موفقیت شغلی و... از ازدواج سرباز می‌زنند)؛

– ترس از وقوع طلاق به دلیل سست شدن بنیان خانواده، شیوع بی‌بندوباری در جامعه، کاهش نرخ تعهد و وفاداری، احتمال همواره ظهور مزاحم؛ (بدیهی است که ابتلای والدین، برخی اعضای خانواده و دوستان به طلاق، این حساسیت را تقویت می‌کند. کثرت وقوع طلاق در جامعه، حساسیت و دوراندیشی آنها را تشدید کرده است. بالاتر اینکه، برخی دختران با استناد به عدم رضایت غالب متأهلان از زندگی مشترک، تعلق خود در ازدواج را توجیه می‌کنند)؛

– تمایل پسران و مردان گاهی به ازدواج با زنان مطلقه به دلیل مزیت‌های خاص که بالطبع شانس دختران مجرد برای ازدواج را کاهش داده است. این موضوع از نتایج قهری کثرت طلاق در جامعه و وقوع آن، در سال‌های اولیه ازدواج است؛

– ترجیح ازدواج با دختران کوچک‌تر (۴ تا ۶ سال و گاه بیشتر)، توسط پسران به‌عنوان یک هنجار غالب (که خود از جمله عوامل مؤثر در ایجاد «مضيقه ازدواج دختران» شمرده می‌شود)؛

– خدمت‌اجباری نظام وظیفه پسران، که تا پیش از روشن شدن وضعیت فرد بالقوه عاملی در به تعویق انداختن ازدواج از سوی پسران و عدم اجابت تقاضای آنها از سوی دختران و خانواده‌های آنها شمرده می‌شود؛

– فزونی گرفتن کمیت دختران دارای تحصیلات عالی، یا در حال تحصیل در سطوح عالی و در نتیجه، محدود شدن دایره همسرگزینی پسران دارای موقعیت پایین‌تر تحصیلی و به‌عبارتی، برهم خوردن کفویت تحصیلی. البته مردان نیز طبق تجربه‌های زیسته، تمایل

آمادگی متناسب با سطح انتظارات شخصی یا عرفی یا احساس بی‌نیازی موقت به دلیل دسترسی به گزینه‌های کارکردی بدیل ازدواج، به‌ویژه در کلانشهرها)؛

– غلبه الگوی تک‌همسری به‌عنوان هنجار غالب و رایج؛ طبق مطالعه و مشاهدات عینی، تک‌همسری الگوی رایج ازدواج در ایران است. وجود الگوهای دیگر، به‌رغم مشروعیت داشتن به اندازه‌های ناچیز است که می‌توان آن را نادیده گرفت. براساس سرشماری سال ۱۳۸۵، آمار مردان دارای همسر، ۱۶/۵۱۶/۱۹۶ نفر و آمار زنان دارای همسر، ۱۶/۵۹۶/۹۶۲ نفر بوده است. تفاوت این مقدار؛ یعنی ۸۰/۷۶۶ بیانگر مردان، دارای دو همسر یا بیشتر است. به بیان آماری، کمتر از ۰/۴۸ درصد خانواده‌های ایرانی الگوی تعدد زوجات دارند.

– اشتیاق به تحصیلات دانشگاهی تا سطوح عالی (مشکلی که هم از سوی دختران و هم پسران عامل به تعویق افتادن ازدواج در سن مقتضی شده است)؛

– کاهش موقعیت ازدواج به‌عنوان نقطه عطفی مهم در فرایند گذار به بزرگسالی و عدم اعتقاد به نقش ازدواج و تشکیل خانواده در شکوفایی استعدادها؛

– به تعویق انداختن اختیاری ازدواج، در مراحل اولیه به بهانه‌های مختلف و ابتلای ناخواسته به تجرد در مراحل بعد (به دلیل از دست رفتن تدریجی برخی امتیازات همچون سن پایین)؛

– وقوع تغییر در نقش‌های جنسیتی یا بازاندیشی زنان در موقعیت‌های تعیینی خود (علاقه‌مندی زنان به اشتغالات بیرونی و ترجیح آن بر همسری، کدبانویی و مادری)؛

– افزایش خودمختاری فرد و کاهش نقش و دخالت والدین و سایر اعضای خانواده در تصمیم و ترغیب فرزندان به ازدواج، یا انتخاب گزینه‌های موردنظر (یا افزایش نقش دوستان در مقایسه با والدین در فرایند تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی از جمله ازدواج)؛

– کاهش قبح تجرد و کاهش حساسیت جامعه، نسبت به مجرد زیستن دختران، بلکه تلقی آن به‌عنوان نوعی سبک زندگی (متقابلاً افول ازدواج در حد یک گزینه عرفی ترجیحی، نه لزوماً متعین و بالاتراز آن مزیت‌یابی تجرد با توجه به محدودیت‌های محیطی)؛

– پیچیده شدن و تعدد و تکثر مؤلفه‌ها و ملاک‌های کفویت (که تشخیص و انتخاب گزینه مناسب را برای طرفین حتی با رجوع به مشاوران به غایت مشکل ساخته است)؛

نقش‌های نمایشی و جلوه‌نمایی‌های دروغین برای جلب توجه خواستگاران که عقلشان به چشمشان است، از دید برخی خواستگاران ما را نه به خاطر خودمان، که به دلیل تک‌فرزند بودن، موقعیت و شغل پدر وارث پدری آینده می‌خواهند. مردان به دلیل داشتن حق نابرابر طلاق، می‌توانند هر نوع ظلمی را روا داشته و در نهایت، این زن است که باید برای رهایی از ظلم و تبعیض و با توسل به اظهار عجز و التماس از او تقاضای طلاق کند. از دید برخی، زندگی در ازدواج خلاصه نمی‌شود، ازدواج تنها مسیر محتوم زندگی هر کسی نیست، ازدواج سنتی یک معامله است که زن و مرد در آن موقعیت مساوی ندارند، ازدواج مرسوم فاقد عشق است. برخی پسران یا خانواده‌های آنها به اقتضای موقعیت طبقه‌ای برتر، توقع جهاز و رعایت شئوناتی را دارند که دختران طبقه پایین قادر به تأمین و رعایت آنها نیستند. از دید برخی نیز غالب متأهلان نیز از زندگی مشترک خود خشنود نیستند و...؛

– عوامل تشدیدکننده تجرد دختران: پایگاه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خانواده مثل شغل پدر، تحصیلات والدین، میزان درآمد خانواده، میزان ثروت خانواده، تعداد اعضای خانواده، منطقه مسکونی، کلانشهرنشینی، ضعف تعلقات و پابندی‌های مذهبی، ارضاکندگی استقلال ناشی از تجرد، انتظارات متفاوت از داماد، نازیبایی، نقص‌های مادرزادی، نقص‌های ناشی از سوانح و بیماری، سردمزاجی و ضعف یا عدم تمایل به جنس مخالف، ترس مرضی از ازدواج، تصویر منفی از بدن خود، یا احساس داشتن ظاهری متفاوت از دیگران، داشتن بیماری‌های خاص، اعتیاد، برهم خوردن توازن میان داشته‌ها و فرصت‌ها، نیاز مالی خانواده به درآمد و شغل دختر، نیاز عاطفی والدین یا مادر به دختر، اصرار خانواده بر تحصیل و شغل به جای ازدواج... [خواستگاری دختران دارای کاستی‌های فیزیکی و معنوی توسط مردان متأهل، مسن، دارای ناتوانی‌های مشهود و فاقد موقعیت اجتماعی؛ ذهنیت منفی آنها نسبت به خودشان را تقویت و تشدید می‌کند]؛

گفتنی است که برخی افراد واجد شرایط ازدواج، به‌ویژه دختران و زنان، با توسل به تبیین‌های تقدیرگرایانه، عدم موفقیت خود در ازدواج یا ابتلا به شرایط و وضعیت محدودکننده را به اموری همچون شانس، قسمت، سرنوشت، تقدیر، بخت، اقبال، سیاه بختی، بستن بخت، نفرین اطرافیان، چشم خوردن، عاق والدین و... مستند می‌سازند.

چندانی به ازدواج با دختران و زنان دارای تحصیلات بالاتر از خود ندارند. گفتنی است که طبق آمار در سال ۱۳۹۲، ۵۶ درصد از دانشجویان دانشگاه‌های دولتی را دختران تشکیل می‌دادند. تعداد دختران نسبت به کل دانشجویان در این سال، در مقطع کاردانی، ۳۵ درصد، در مقطع کارشناسی، ۶۰ درصد، در مقطع کارشناسی ارشد، ۵۰ درصد و در مقطع دکتری حرفه‌ای بیش از ۵۹ درصد بوده است؛

– اصرار دختران تحصیل کرده و دارای مزیت اجتماعی، بر انتخاب بهترین گزینه‌های ممکن، با هدف جبران هزینه فرصت‌های از دست‌رفته (رویی که معمولاً امید زیادی به تحقق آن نمی‌توان بست)؛ – اشتغال‌های موقت و متزلزل و تمایل به تعلیق ازدواج تا تثبیت جایگاه شغلی و کسب استقلال مالی؛

– ضعف باورها و اعتقادات دینی و کاهش تعلقات و تعهدات متشرعانه؛ – تأثیرپذیری از القانات رسانه‌های جهان‌گستر بیگانه از جمله ماهواره و اینترنت و الگوگیری از سبک‌های زندگی غربی؛ که در آن غالباً همباشی، رفاقت جنسی و زناشویی بلهوسانه و متزلزل بر ازدواج خردمندانه، دائم و مستقر ترجیح داده می‌شود)؛

– کاهش نقش واسطه‌های سنتی در فرایند همسریابی و معرفی افراد به یکدیگر؛ (یا وقوع تغییر در الگوها و سبک‌های همسریابی، واسطه‌های مجازی نیز به‌رغم تعدد و تبلیغ، نوعاً به دلیل بالا بودن احتمال فریب و درکل، عدم اعتماد عموم، در رفع این مشکل چندان موفق نبوده‌اند)؛

– بالا رفتن تشریفات و هزینه‌های ازدواج؛ (که به کم‌رغبتی پسران و دختران فاقد تمکن مالی منجر شده است)؛

– بالا رفتن سطح توقعات اقتصادی و اجتماعی دختران؛ (مثل برخورداری همسر از شغل، ثروت و مسکن؛ توقع توزیع مسئولیت‌های خانگی و مشارکت مرد در انجام فعالیت‌های درونی خانواده، مجاز بودن زن به کار در بیرون، داشتن اختیار در مصرف اموال شخصی و حقوق و مزایای دریافتی، به تعویق انداختن سن بچه‌داری، سپردن بچه‌ها به مهدکودک؛ (به جای ماندن زن در خانه و ایفای نقش مادری)، فاصله‌گذاری غیرمتعارف بین بچه‌ها و...؛

– وجود نگرش‌های بازدارنده؛ طبق مصاحبه‌های انجام‌شده (در وبسایت‌های مختلف)، برخی دختران بر این باورند که پسران / مردها ما را برای ارضای نیاز جنسی، شستن رخت و لباس، پختن غذا، خانه‌داری، بچه‌زایی و بچه‌داری می‌خواهند. ابراز نفرت از ایفای

ب. علل و دلایل تجرد ثانوی

احساس بی‌نیازی به ازدواج مجدد، به دلیل تمکن مالی و

دریافت مستمری؛

- کراهت از ازدواج مجدد، به دلیل مشخص بودن همسر اول و

ضعف موقعیت خواستگاران بعدی؛

- سرخوردگی از ازدواج مجدد، به دلیل خواستگاری توسط مردان

متاهل، مسن، معیوب و هوسران؛

- تسلیم شدن به اندیشه‌های تقدیرگرایانه: بخت و سرنوشت ما را

چنین رقم زده‌اند، با سرنوشت نمی‌شود جنگید، از شوهر شانس نیاوردیم و...

(ر.ک: زینال‌زاده چینی بلاغ و همکاران، ۱۳۹۴؛ حبیب‌پور گنابی و غفاری،

۱۳۹۰؛ مقدس جعفری و همکاران، ۱۳۸۵؛ آزادارمکی و همکاران، ۱۳۷۹؛

سفیری، ۱۳۸۶؛ ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳؛ احمدی و همتی، ۱۳۸۷؛

کاظمی‌پور، ۱۳۸۳؛ نیک‌منش و کاظمی، ۱۳۸۵؛ چابکی، ۱۳۹۵).

آثار و پیامدها

تجرد، اعم از ابتدایی و ثانوی، آثار و پیامدهای منفی قابل‌توجهی در

مقیاس فردی (جسمی، روحی، ذهنی، احساسی، رفتاری و ارتباطی) و

اجتماعی (تأثیر این پدیده، به‌ویژه در صورت فراوانی بالا بر

ساحت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و

ارتباطاتی جامعه) به همراه دارد که در ادامه، به اهم آنها تحت دو

عنوان اشاره می‌گردد. گفتنی است که در برخی مطالعات انجام‌شده،

مجردان مسن، غالباً خود به تجربه و درک شهودی این آثار و

عوارض اذعان کرده‌اند.

الف. تجرد ابتدایی و قطعی دختران

برخی آثار و پیامدهای منفی میان همه دختران و زنان دارای تجرد

ابتدایی و ثانوی، مشترک و برخی، مختص مجردان ابتدایی است. در

اینجا به برخی از مهم‌ترین آثار و پیامدهای این وضعیت، اشاره می‌شود:

- جلب نگاه منفی و به بیان گافمن پذیرش «داغ‌نگ»، یا

برچسب طرد اجتماعی و فروافتادن از منظر ارزشی جامعه (چه تجرد

دختران، به‌ویژه دختران واجد شرایط ازدواج و بالاخص تجرد ناشی از

اختیار، در جامعه ایران، امری مذموم و ناموجه است)؛

- در معرض فشارهای روانی و سرکوفت‌های آزارنده قرار گرفتن (مثل

اعمال کنجکاو‌های مزمن، نیش و کنایه‌های زهرآلود، گمانه‌زنی‌های

ناصواب، نسبت دادن عیب و ایرادها، ترحم‌ورزی‌های بی‌مورد و...)؛

تجرد ثانوی، علاوه بر اشتراک در برخی از علل و دلایل مؤثر در

وقوع تجرد اولی، تحت تأثیر برخی عوامل خاص به وقوع پیوسته یا

تشدید می‌شود. برخی از این عوامل، یا موانع به مردان و برخی به

زنان مربوط‌اند. این موانع نیز اعم از ایفای نقش علی و اعدادی در

فرایند زناشویی، شکل‌گیری این وضعیت غالباً ناخواسته را توجیه

می‌کنند. اهم این عوامل عبارتند از:

- بی‌رغبتی و ضعف تمایل غالب پسران و مردان جوان و

خانواده‌های آنها به ازدواج با زنان مطلقه و بیوه؛

- ناخرسندی زنان به دلیل کاهش حق انتخاب آنها در ازدواج دوم؛

- عدم یا ضعف برخورداری از ویژگی‌های برجسته مثل جوانی،

زیبایی، تحصیلات عالی، ثروت، موقعیت اجتماعی، موقعیت

خانوادگی، جاذبه‌های شخصیتی و...؛

- سرخوردگی و بی‌اعتمادی برخی زنان به وفاداری و تعهد

مردان [به دلیل تجربه‌های زیسته یا القائات محیط]؛

- ترس مردان از فشار و سرکوب اجتماعی و ناموجه شمردن این

نوع ازدواج‌ها؛

- ترس مردان از ازدواج با زنان مطلقه‌ای که شائبه اخاذی از

آنها، در قالب هدایای دوران نامزدی یا مهریه وجود دارد؛

- تردید مردان در برخورداری مطلقه یا بیوه، از ویژگی‌ها و

بایسته‌های مرجح همسری؛

- نگرانی از مزاحمت‌های محتمل همسر پیشین (در زنان مطلقه)؛

- ترس مرد از اینکه مبادا ازدواج دوم، حمل بر تنوع‌طلبی و

لذت‌جویی شود؛

- ضعف تمایل به پذیرش و سرپرستی فرزند، یا فرزندان

بجامانده از همسر پیشین؛

- پافشاری خانواده همسر پیشین (متوفی)، بر اجتناب عروس از

ازدواج تا پیش از بلوغ فرزندان؛

- تهدید همسر اول به گرفتن بچه / بچه‌ها، در صورت ازدواج یا

محدود کردن ملاقات وی با آنها؛

- عدم تمایل زن به دلیل پذیرش حضانت فرزند و نگرانی از

وضعیت فرزندش، در ارتباط با ناپدری؛

- عدم تمایل فرزندان به ازدواج مادر و احساس منفی نسبت به ناپدری؛

- احساس بی‌نیازی به ازدواج مجدد، به دلیل اشتغال و استقلال مالی؛

و نقش‌های اجتماعی، به‌ویژه در جوامعی مثل ایران که ازدواج همچنان از جایگاه ارزشی درخور توجه برخوردار است؛
- اختلال در نقش‌های اجتماعی، تحصیلی و شغلی؛
- ابتلا به مزاحمت‌های پایان‌ناپذیر مردان مجرد و متأهل در محیط کار و بیرون، قرار گرفتن در معرض رفتارها و گفتارهای طعنه‌آمیز دوستان و همکاران، احساس نابرابری جنسیتی در محیط کار و رنجش ناشی از آن، محرومیت از امکانات رفاهی به دلیل مجرد بودن، محول شدن مسئولیت بیش از حد بدون پاداش مادی، به دلیل مجرد بودن و فراغت داشتن از سوی مقامات مافوق در محیط کار، احساس رقابت همکاران مرد و زن متأهل به دلیل تلاش و تحرک کاری بیشتر این قبیل دختران و قابلیت آنها برای جلب توجه مقامات؛
- اختلال در هرم جمعیتی کشور، به دلیل محرومیت غالب

اعضای این قشر از باروری در فرض ازدواج؛
- کاهش میزان شادی و آرامش در جامعه؛ در صورتی فراوانی این قشر، به‌ویژه به دلیل تأثیر مستقیم و با واسطه آنها بر محیط و اطرافیان؛
- به مخاطره افتادن سلامت روانی و اخلاقی جامعه، به صورت غیرمستقیم؛ به‌ویژه از ناحیه کسانی که پابندی اخلاقی قاطعی به ارزش‌ها و هنجارهای دینی و عرفی ندارند.
روشن است که مشکلات روحی و اجتماعی این دسته از زنان، علاوه بر خود آنها، به سایر اعضای خانواده، دوستان و نزدیکان نیز تسری می‌یابد.

ب. پیامدهای تجرد ثانوی

- کاهش شانس ازدواج به دلیل کم‌رغبتی مردان مجرد به ازدواج با زنان مطلقه و بیوه، گفتنی است که طبق مطالعه برخی پسران، زنان مطلقه یا بیوه را به دلایلی همچون زیبایی، موقعیت سنی مناسب، موقعیت اجتماعی و خانوادگی، موقعیت اقتصادی (شغل و ثروت)، تجربه همسراری، احتمالاً توان مدیریتی بیشتر، سهل‌گیری در تشریفات مقدماتی ازدواج، آسان‌گیری در مهریه، کاهش توقعات در زندگی مشترک، احتمالاً کاهش دخالت اطرافیان، بر دختران را ترجیح می‌دهند.

- کاهش شانس ازدواج، به دلیل وجود فرزند یا فرزندان (و ایفای نقش سرپرستی فرزندان)؛
- قبح اجتماعی ازدواج مجدد برای زنان دارای فرزند؛
- افزایش فشار از ناحیه همسر اول، یا خانواده او و تهدید به

- در معرض اختلالات روانی و روان - تنی قرار گرفتن (احساس شرمندگی، طردشدگی، شکست روانی، حقارت، انزوا، افسردگی، بی‌حوصلگی، تحریک‌پذیری، وسواس، پرخاشگری، کاهش اعتماد به خود، تمایل به کاهش ارتباط و ترجیح گوشه‌گیری از جمع، کاهش انرژی روانی و انگیزه برای کار، ابتلا به اختلالات شناختی، احساسی و رفتاری و...؛

- تحمل محدودیت‌های اجتماعی؛ مشکلات قابل پیش‌بینی در مسیر تشکیل زندگی مستقل، یا اجاره کردن مسکن، مسافرت تنهایی، سکونت در هتل‌ها و مسافرخانه‌ها، خروج از کشور، محدود شدن ارتباط با دوستان و بستگان متأهل؛
- ترس از آینده مبهم، به‌ویژه در دوران سالخوردگی و تلاشی خانواده والدینی؛

- محرومیت از تجربه‌های زیسته همسری، کدبانویی، مادری و آثار مترتب بر آن، به‌ویژه نقش که در شکوفایی استعدادهای مختلف زنانه دارد؛
- محرومیت از ارضای طبیعی نیازهای جنسی، عاطفی و روانی؛
- محرومیت از تکیه‌گاه و مأمن عاطفی اجتماعی (از ناحیه همسر و فرزندان)؛

- محرومیت از تکیه‌گاه و پشتوانه اقتصادی (در صورت فقدان شغل و استقلال مالی)؛
- بی‌مهری و احیاناً روگردانی سایر اعضای خانواده و بستگان (در صورتی که اتخاذ تجرد ناشی از اراده و اختیار فرد باشد)؛

- کاهش قلمرو و فرصت‌های ارتباطی و کاهش حریم خصوصی، به دلیل نظارت سنگین خانواده بر فرد؛ با هدف مراقبت از وی، فقدان استقلال مکانی از والدین و احیاناً سایر سرپرستان؛
- تحمل آزار روحی، به دلیل مشاهده نگرانی والدین از سرنوشت خود و متقابلاً، نگرانی والدین از آینده مبهم فرزند خود؛
- بدبینی و سوءظن، به عالم هستی و خداوند به دلیل ابتلا به چنین سرنوشتی؛

- احیاناً سوق‌یابی به خودنمایی (بدپوششی)، رفتارهای پرخطر جنسی، اعتیاد، فرار از خانه و حتی خودکشی؛
- احیاناً سوق‌یابی به همبازی، ازدواج موقت مکرر، زن دوم شدن؛
- آمادگی روحی لازم برای تن دادن به هر نوع ازدواج به‌رغم تمایل و صرفاً برای رهایی از ننگ تجرد؛

- مخدوش شدن هویت زنانه و محروم ماندن از برخی موقعیت‌ها

گرفتن فرزندان در صورت ازدواج؛

- نگرانی از وضعیت تربیتی و اخلاقی فرزند یا فرزندان و اینکه ازدواج مجدد، ممکن است فشارهایی را از ناحیه ناپدری متوجه فرزندان کند؛

- تحمل فشارهای و مضیقه‌های اقتصادی و معیشتی؛

- در مواردی عدم امکان بازگشت به خانواده پدری؛ به دلیل مرگ والدین و ازدواج و استقلال سایر اعضا؛

- اعمال کنترل بیشتر از سوی خانواده بر فرزندان مطلقه یا بیوه، در صورت مراجعه به خانه پدری و بعضاً افراط در غیرت‌ورزی و تلاش در محدودسازی ارتباطات وی با دیگران و محیط اجتماعی؛

- تحمل فشارهای اجتماعی، ناشی از زندگی مستقل در جامعه. احتمالاً داشتن شغل، تحصیلات، استقلال مالی، خانواده مستقر، زندگی در شهر و دیار خود و در کنار بستگان متعهد، روابط اجتماعی گسترده، رضامندی از زندگی و... تا حد زیاد، خلأهای ناشی از تجرد را ترمیم می‌کند و فشارهای زندگی بر فرد را کاهش می‌دهد (ر.ک: قانع عزآبادی و همکاران، ۱۳۹۲؛ فرضی‌زاده، ۱۳۹۳؛ ملایی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۶؛ معمار و یزدخواستی، ۱۳۹۴؛ مدرسی یزدی و همکاران، ۱۳۹۶؛ قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۶).

راهکارهای پیشنهادی

انتظار می‌رود با توجه به افزایش آمار این قشر و ضریب آسیب‌پذیری آنها، سازمان مشخص از سوی نهادهای مسئول برای نظارت و تولی امور مختلف آنها تأسیس شود و سازمان‌های مردم‌نهاد مربوط نیز با سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دقیق و تعهدمندی مسئولانه به وظایف خود در این خصوص، اقدامات مقتضی را صورت دهند. اهم توصیه‌ها و اقدامات فرهنگی اجتماعی بایسته در این خصوص را می‌توان در محورهای ذیل دسته‌بندی نمود:

- بازبینی و بهینه‌سازی سیاست‌های جمعیتی؛

- اصلاح فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی، بازتعریف هویت جنسی و

بازسازی گروه‌های مرجع و مراجع الگویی نسل جوان؛

- انجام یک رشته مطالعات میدانی، با هدف روشن شدن میزان نقش و سهم عوامل ساختاری و محیطی و عوامل فردی و شخصی

در بروز و ابقای پدیده تجرد؛

- بسترسازی لازم برای هدایت و راهبری افراد در مسیر انتخاب

بهینه همسر و کاهش نرخ تزلزل خانواده؛

- افزایش مهارت‌های زندگی و ارتقای سطح توانمندی‌ها در عرصه همسرداری، کدبانویی و مادری با هدف افزایش ضریب اتقان و پایداری خانواده و کاهش میزان وقوع طلاق عاطفی و حقوقی؛

- فرهنگ‌سازی، اصلاح نگرش‌ها و ایجاد بسترهای فرهنگی اجتماعی، برای رؤیاری معقول و موجه با پدیده تجرد؛ هم برای خود افراد نسبت به وضعیت خود و هم جامعه نسبت بدان‌ها؛

- معرفی ازدواج به‌عنوان گزینه‌ای مطبوع و مرجح، نه لزوماً

متعین و گریزناپذیر و تجرد، به‌عنوان سبکی مرجوح از زندگی؛

- تقویت واسطه‌های سنتی همسریابی و معرفی افراد به یکدیگر،

یا تأسیس آژانس‌های همسریابی، با رعایت شئون اخلاقی و عرفی؛

- ترویج سبک زندگی اسلامی در بخش ازدواج و تلاش در

تخفیف تجملات و تشریفات و سهولت هرچه بیشتر در امر ازدواج اولی و ثانوی؛

- تلاش در قبح‌زدایی فرهنگی از ازدواج زنان مطلقه و بیوه؛

- برنامه‌ریزی جامع برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی

جوانان و رفع موانع ازدواج ایشان (اشتغال، درآمد، مسکن و...)، از

سوی نهادهای دولتی مسئول؛

- ترغیب نهادهای خیریه و خیرین جامعه، به مشارکت در فرایند

تسهیل ازدواج و تأمین خدمات و امکانات موردنیاز در این بخش؛

- تقویت سیستم‌های مشاوره‌ای و بالینی، برای ارائه خدمات

آموزشی، روان‌شناختی و فرهنگی - اجتماعی در مراحل اولیه ازدواج

و شکل‌گیری خانواده و در استمرار آن؛

- تلاش در جهت کاهش سن ازدواج پسران (ترجیحاً به

محدوده سنی ۲۰-۲۴ سال) [اعمال این سیاست همراه با ترویج

همسان همسری می‌تواند «مضیقه ازدواج» دختران را تا حد زیاد

ترمیم کند]؛

- ترویج همسان یا همسن همسری، به جای رویه غالب موجود

(ترجیح ازدواج با دختران کوچک‌تر) (و بالاتر از آن، شکستن قبح

ازدواج پسران و مردان با همسران بزرگتر)؛

- فرهنگ‌سازی و اصلاح نگرش‌ها برای ازدواج پسران با زنان

مطلقه و بیوه؛

- مشروط کردن استخدام رسمی افراد، در سازمان‌های دولتی به

ازدواج و تأهل؛

نتیجه‌گیری

تجرد زنان، اعم از تجرد ابتدای و ثانوی، از جمله معضلات موجود و روزافزون جامعه زنان کشور، نهاد خانواده و جامعه است. این معضل، که غالباً از جمله ویژگی‌های انفکاک‌ناپذیر جامعه مدرن، به‌ویژه مراکز کلان‌شهری شمرده می‌شود، از علل و عوامل ساختاری و محیطی و فردی و درونی ناشی شده است. این وضعیت، غالباً ناخواسته به‌ویژه در صورت فراوانی مبتلایان، مسائل و مشکلات عدیده‌ای را بر خانواده‌ها و جامعه کل تحمیل می‌کند. در بیشتر کشورها، سیاست‌ها و راه‌کارهایی برای اصلاح این وضعیت و کاهش پیامدهای آسیبی آن، در سطوح فردی و اجتماعی در نظر گرفته شده است. در کشور ما نیز به‌رغم تدوین برخی سیاست‌ها و اعمال برخی اقدامات، این معضل، به‌ویژه به دلیل سیاست‌های جمعیتی نامتوازن به صورتی نگران‌کننده جریان داشته و همواره بر کمیت و گستره آن افزوده می‌شود. در این نوشتار، عمده‌ترین علل و آثار این موضوع مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و برای کاهش میزان وقوع و محدودسازی آثار و پیامدهای آسیبی آن، پیشنهادهای چند معطوف به کارگزاران جامعه اسلامی، نهادهای دولتی و مردمی مسئول و جامعه کل عرضه شد.

منابع.....

- احمدی، وکیل و رضا همتی، ۱۳۸۷، «بررسی وضعیت مضیقه ازدواج در ایران»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال یازدهم، ش ۴۱، ص ۴۳-۶۴
- اینگلهارت، رونالد، ۱۳۷۳، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمهٔ مریم وتر، تهران، کویر.
- آزادارمکی، تقی و همکاران، ۱۳۷۹، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۶، ص ۲۹-۳۰.
- بستان، حسین، ۱۳۹۰، *جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- چابکی، ام‌البین، ۱۳۹۵، «روایت دختران ۴۵ سال به بالای شهر تهران از علل تجرد قطعی»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره دهم، ش ۳ و ۲، ص ۱۰۲-۱۳۳.
- حبیب‌پور گتایی، کرم و غلامرضا غفاری، ۱۳۹۰، «علل افزایش سن ازدواج دختران»، *زن در توسعه و سیاست*، ش ۳۲، ص ۳۴-۳۷.
- حرعاملی، محمدین حسن، بی‌تا، *وسائل الشیعه*، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- زینالزاده چینی بلاغ، علی حسین و همکاران، ۱۳۹۴، «نیم‌رخ سلامت روان در زنان مجرد و متأهل ۳۰ تا ۴۵ ساله شاغل در دانشگاه علوم پزشکی شهر تبریز»، *زن و جامعه*، سال ششم، ش ۳، ص ۱۳-۲۳.
- ساروخانی، باقر و مریم رفعت‌جاه، ۱۳۸۳، «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی»،

- حمایت از بازگشت مهاجران به کشور و ترجیح ازدواج با هم‌میهنان، بر ازدواج با اتباع بیگانه؛

- حمایت و تشویق مهاجران شهری و روستایی به بازگشت به دیار خود، یا دست‌کم اولویت‌دهی به انتخاب همسر در زادگاه؛

- تقویت نقش حمایتی خانواده‌ها برای کاهش مشکلات ازدواج در مراحل اولیه و نیز حمایت ویژه عاطفی و اقتصادی آنها از فرزندان دختری که موفق به ازدواج نشده‌اند، یا به دلیل طلاق یا مرگ همسر مجدداً به خانه پدری بازگشته‌اند؛

- اعطای خدمات اجتماعی ویژه به دختران مجرد و زنان محروم از ازدواج مجدد (اولویت‌دهی به جذب ایشان در فعالیتهای فرهنگی و هنری، اعطای وام‌های خوداشتغالی، اعطای مستمری و هزینه‌های کمک آموزشی به زنان سرپرست خانواده، [زنان سرپرست خانوار به اصطلاح به زانی اطلاق می‌شود که به دلیل عواملی همچون طلاق، فوت، اعتیاد، از کارافتادگی، غیبت طولانی، مهاجرت و بی‌مسئولیتی همسر، به ناچار نقش سرپرستی خانواده را عهده‌دار شده و به‌تنهایی متکفل تأمین نیازهای روانی، عاطفی، تربیتی و اقتصادی فرزندان شده‌اند. طبق مطالعات این قشر، از جمله اقشار شدیداً آسیب‌پذیر جامعه‌اند. بی‌شک، حمایت‌ها و مساعدت‌های نهادهای دولتی و مردمی، می‌تواند بخشی از مشکلات متنوع ایشان را رفع و رجوع کند.] اجرای طرح بیمه اجتماعی، تمدید بیمه دختران مجرد پس از ۱۸ سالگی، اعطای مستمری بازنشستگی به دختران مجرد، اعطای خدمات تفریحی، ورزشی و فراغتی ویژه؛

- ایجاد انجمن‌ها و کانون‌هایی برای تسهیل روابط دختران و زنان مجرد و تقویت هویت مشترک، ناشی از تجرد با هدف کاسته شدن بخشی از مشکلات متعدد ناشی از وضعیت موجود آنها؛

- اعطای حضانت کودکان بی‌سرپرست به دختران مجرد قطعی (یا زنان مطلقه و بیوه که از داشتن فرزند محرومند، یا ترجیح می‌دهند با پرورش این کودکان، حس مادری خود را ارضا کنند)؛

- سیاستگذاری و فرهنگ‌سازی مناسب برای تسهیل ضابطه‌مند ازدواج موقت و سنت تعدد زوجات؛

- تقویت بنیه فرهنگی جامعه در بخش التزام عملی به رعایت اخلاق جنسی، در تعاملات اجتماعی (ر.ک: سیاست‌های کلی خانواده (۱۳ شهریور ۱۳۹۵) ابلاغی مقام معظم رهبری).

مرتبط با نیازهای عاطفی و جنسی: یک مطالعه پدیدارشناسی»، *مأمایی و*

نازایی زنان ایران، دوره بیستم، ش ۶ ص ۹۵-۸۰.

میرزایی، محمد، ۱۳۸۶، *گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی*، چ پنجم، تهران، دانشگاه تهران.

مرکز آمار ایران، *گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵*، در: www.amar.org.ir

نیک‌منش، زهرا و یحیی کاظمی، ۱۳۸۵، «علل و راه‌حل‌های تأخیر در ازدواج دختران»، *علوم تربیتی و روان‌شناسی* (دانشگاه سیستان و بلوچستان)،

سال سوم، ش ۵، ص ۳۷۵-۳۸۶.

Inglehart Ronald, Christian Welzel, 2007, *Modernization, Cultural Change and Democracies; presented at the annual meeting of the American Political Science Association*, Boston Marriott Copley place, Sheraton Boston & Hynes.

جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، ش ۲، ص ۱۳۳-۱۶۰.

ساروخانی، باقر، ۱۳۷۶، *طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

سرایبی، حسن، ۱۳۸۵، «تداوم و تغییر در خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، *نامه جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۲، ص ۳۷-۶۷.

سفیری، خدیجه، ۱۳۸۶، «زنان و تحصیلات دانشگاهی»، *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی* (ویژه نامه علوم اجتماعی)، سال پانزدهم، ش ۵۷-۵۶، ص ۱۰۱-۱۲۷.

سیاست‌های کلی خانواده، ۱۳ شهریور ۱۳۹۵، ابلاغی مقام معظم رهبری.

فرضی‌زاده، زهرا، ۱۳۹۳، «طرز اجتماعی دختران روستایی مجرد»، *توسعه روستایی*، ش ۱۰، ص ۱۲۳-۱۴۶.

قادرزاده، امید و همکاران، ۱۳۹۶، «بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از مجردی»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره پانزدهم، ش ۳، ص ۴۰۳-۴۲۶.

قانع عزآبادی، فرزانه و همکاران، ۱۳۹۲، «تجارب زیسته دختران مجرد ۳۰ سال به بالا در زمینه داغ ننگ ناشی از مجرد (مورد مطالعه: شهرهای یزد و اصفهان)»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، دوره چهارم، ش ۲، ص ۳۰۵-۳۳۱.

کاظمی پور، شهلا، ۱۳۸۳، «تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، *پژوهش زنان*، دوره دوم، ش ۳، ص ۱۰۳-۱۲۴.

کریمی، خدیجه، ۱۳۸۸، «بررسی تغییرات شاخص‌های ازدواج در ایران طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵»، در: *مجموعه مقالات چهارمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

کافمن، اروینگ، ۱۳۸۶، *داغ ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده*، ترجمه مسعود کیانپور، تهران، نشر مرکز.

لیتل، دانیل، ۱۳۸۱، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، چ دوم، تهران، صراط.

مدرسی یزدی، فائزه‌السادات و همکاران، ۱۳۹۶، «بررسی انزوای اجتماعی دختران مجرد و عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر آن؛ مطالعه دختران مجرد بالای ۳۰ سال شهر یزد»، *مسائل اجتماعی ایران*، سال هشتم، ش ۱، ص ۱۲۱-۱۴۴.

مراجع عظام تقلید، ۱۳۸۶، *توضیح المسائل مطابق با فتاوی ۱۳ مرجع تقلید*، قم، جامعه مدرسین.

معمار، ثریا و بهجت یزدخواستی، ۱۳۹۴، «تجارب زیسته دختران شاغل ۳۰ تا ۴۹ سال از مجردی»، *مسائل اجتماعی ایران*، سال ششم، ش ۲، ص ۱۴۹-۱۷۲.

مقدس جعفری، محمدحسین و همکاران، ۱۳۸۵، «تغییرات، ویژگی‌ها و موانع ازدواج در استان گیلان با تأکید بر شهرستان رشت»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره اول، ش ۲، ص ۸۹-۱۱۰.

مک کارتی، جین رینز و روزالیند ادواردز، ۱۳۹۰، *مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده*، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران، علم.

ملایی‌نژاد، میترا و همکاران، ۱۳۹۶، «تجربیات زیسته بیوه زنان از چالش‌های